

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۵/۱، بهار ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

اندیشه مهدویت از منظر اباضیه

محمد معینی فر^۱

محسن جوادی صدری^۲

چکیده

مهدویت و ظهور منجی یکی از مسائل مهم در بین مذاهب و فرق اسلامی است که از زیرمجموعه های مبحث امامت و خلافت مسلمین است و سالیان متمادی در این رابطه سخن ها گفته شده و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده است.

از اباضیان در خصوص اندیشه مهدویت مطلب مهمی بیان نشده است و بعضاً حتی تا مرحله انکار نیز پیش رفته اند که البته با دیدگاه امامیه بسیار متمایز است. اباضی ها تنها به روایاتی از منابع اهل سنت در پذیرش مهدویت نوعی و نه شخصی و نیز شرایط آخرالزمان بسنده کرده اند که در این تحقیق، برای نخستین بار مسائل مهدویت از دیدگاه اباضیه مورد بررسی قرار گرفته است. البته یکی از علل نپرداختن به این مبحث مهم در متون اباضی را می توان تقسیم بندی ایشان در خصوص امامت دانست زیرا آنها مراحل چهارگانه امامت اعم از «ظهور، دفاع، شراء و کتمان» را در نظام فکری خویش قرار داده اند و با این تفکر ظاهراً جایی برای منجی و موعود باقی نمی گذارند هرچند برخی از این چهار مرحله امامت قابل تطبیق با شیعه است. در مجموع مواردی همچون طلوع خورشید از مغرب، فتنه دجال، خروج یاجوج و ماجوج و... از جمله مواردی است که در متون اباضی در مباحث اشراط الساعة و...

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدرس مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم السلام قم (mohagegkaraki@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد مذاهب اسلامی (m.j.sadr@chmail.ir).

اشاره شده که برخی از آنها مانند فتنه دجال قابل تطبیق با آموزه مهدویت در شیعه است.

واژگان کلیدی

منجی، موعود، اباضیه، مهدویت، مهدی، آخرالزمان.

مقدمه

فرقه اباضیه، منابع کلامی خویش را به صورت مستقل مورد دقت و بررسی قرار می‌دهد و کتب متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند، در بحث امامت به صورت مستقل و جداگانه و یا در خلال سایر کتب کلامی مباحث مهمی بیان شده است و جزئیات مسئله را با دقت تبیین کرده‌اند اما در مورد مبحث موعودگرایی و منجی که مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی و ادیان شرقی و غربی است، با تفحص و تتبعی که صورت گرفت، منبع مستقلی یافت نشد. لذا در این تحقیق سعی شد تا در خلال سایر مباحث کلامی یا فقهی اباضیه به منابعی در مورد مهدویت یا منجی و مسائل مربوط بدان مراجعه شود تا به پژوهش در مسئله امامت، عمق بخشیده شود و سؤالات مهدویت از منظر اباضیه پاسخ داده شود. اما از سویی می‌توان به این مسئله نیز متذکر شد که چرا اباضیه این بحث را مورد بررسی ویژه قرار نداده است یا حداقل در این زمینه سکوت اختیار کرده است؟

پیش درآمد

اباضیه، یا اباضیه، فرقه‌ای منسوب به یکی از تابعین به نام عبدالله بن اباض تمیمی (که تاریخ وفات او بین سال‌های ۸۰ تا ۱۰۰ هجری قمری بوده) و از کهن‌ترین فرق شکل گرفته در بین مسلمانان است. با این که این فرقه در برابر اکثریت مسلمانان (اهل سنت و تشیع) گروه کوچکی به شمار می‌آید، ولی از لحاظ تاریخی و شناخت اعتقادات فرق و مذاهب، دارای اهمیت بسیار است. باورمندان به این فرقه در عمان، زنگبار و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. (جلالی مقدم، ۱۳۶۷: ج ۱، مدخل اباضیه)

اباضیه در قرن اول هجری ظهور کرد و در نیمه آخر قرن سوم به منزله مذهب، در منابع و مصادر ذکر شده است و قبل از آن تاریخ با نام‌هایی چون، «جماعة المسلمین»^۱ یا «اهل

۱. «جماعة المسلمین» نامی بود که اباضیان خود را بدان نام می‌خواندند و دیگر مسلمانان را موحدان می‌نامیدند. (نک: خلیفات، عوض محمد، نشأة الحركة الاباضية، ۵۸؛ جودت، عبدالکریم یوسف، العلاقات الخارجية للدولة الرستمية، ۴۰ - ۴۱)

الدعوة^۱، یا «اهل الاستقامة»^۲ خوانده می شدند.

هرچند بسیاری از اربابان ملل و نحل معتقدند اباضیه همان خوارج هستند ولی خود اباضیه به شدت از این اتهام بیزارند و خود را مستثنی و جدا از خوارج می دانند، به همین دلیل گروهی از خوارج تندرو برای تحقیر اباضیان آنان را «قعه» یا «گروه قاعدین» می خواندند؛ زیرا به اعتقاد خوارج اباضیان به قیام علیه زورمداران و حاکمان ظالم برخواستند و قعود و روش مسالمت آمیز را بر جهاد ترجیح دادند. (درجینی، بی تا: ج ۱، ۶)^۳

اصل اعتقاد به مهدویت و مهدی

اندیشه ظهور مهدی موعود^ع، بر خلاف پندار برخی فقط ویژه امامیه نیست؛ بلکه بخش مهمی از باورهای اسلامی به شمار می آید، که بر پایه بشارت های پیامبر گرامی اسلام^ص، میان همه گروه ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است. در حوزه اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را می توان یافت که تا این اندازه به آن اهمیت داده شده باشد، از این رو در اصل اعتقاد به ظهور مهدی موعود^ع، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکر، شکل گرفته است.

مشهور میان مسلمانان در طول تاریخ این است که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت^ع ظهور کرده، عدالت را آشکار می کند. مسلمانان از او پیروی می کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می شود. نام او مهدی است. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۴۵) البته عده کم شماری، از پذیرفتن اصل «مهدویت» سر باز زده، با دلایلی سست و واهی، به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده اند.

افزون بر روایات فراوانی که در منابع اهل سنت به صورت پراکنده به چشم می خورد، تدوین و نگارش کتاب های حدیثی ویژه حضرت مهدی^ع، به وسیله دانشمندان اهل سنت، نیز کتاب های مفصل تحلیلی، گویای جایگاه والای «مهدویت» نزد آنان است.

ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، (م ۲۱۱ق) در کتاب المصنف، فصلی را با عنوان «باب المهدی» سامان داده و در آن بیش از ۱۰ حدیث نقل کرده است. وی پس از این باب، با عنوان باب «اشراط الساعة» به برخی موضوعات دیگر اشاره کرده است. این اثر، از نخستین

۱. اباضیان نام «اهل الدعوة» را هم چون نام «جماعة المسلمین» پس از جدا شدن از صفریه در ربع اخیر قرن اول هجری برای خود به کار بردند. (نشئة الحركة الاباضية، ۸۴ - ۸۵)

۲. قلّهاتی، الکشف و البیان، ج ۲، ۴۷۱.

۳. همچنین رقیشی، مصباح الظلام، نسخه خطی شماره ۷۹۲ در کتابخانه خصوصی سید محمدبن احمدبن سعود البوسعدی، ۳۰؛ مهنی، احمد، هذه مبادؤنا، ۵۶.

کتاب‌های اهل سنت است که احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله فرجه را به شکلی منظم، گرد آورده است.

احمد بن حنبل ابو عبدالله شیبانی، (م ۲۴۱ق) که از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است، در کتاب *مسند*، احادیث پرشماری درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه یاد کرده است. میان کتاب‌های نخستین حدیثی، *مسند احمد*، بیشترین حدیث را در این موضوع ذکر کرده است.

سنن ابن ماجه، اثر محمد بن یزید ابو عبدالله قزوینی (م ۲۷۵ق)، سنن ابو داود، اثر سلیمان اشعث ابو داود سجستانی (م ۲۷۵ق)، الجامع الصحیح، از صحاح شش‌گانه اهل سنت، اثر محمد بن عیسی ابو عیسی ترمذی سلمی (م ۲۷۹ق)، المستدرک علی الصحیحین؛ اثر محمد بن عبدالله، ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، اثر علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ق) از سایر کتب معتبر اهل سنت در این زمینه است.

دانشمندان اهل سنت، همانند عالمان امامیه فقط به نقل روایات مهدویت در کتاب‌های مختلف بسنده نکرده‌اند و کتاب‌های متعددی، ویژه موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله فرجه به رشته تحریر درآورده‌اند. برخی از این آثار بدین قرار است:

۱. الاربعون حدیثا، اثر ابونعیم اصفهانی (م ۴۲۰ق)

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله فرجه؛ اثر ابو عبدالله محمد الکنجی الشافعی (م ۶۵۸ق)

۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ نگارش یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد ۶۵۸ق)

۴. العرف الوردی فی الاخبار المهدی، اثر جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ق)

۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، اثر علاء الدین علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی (م ۹۷۵ق)

افزون بر منابع روایی، امروزه ده‌ها کتاب به دست نویسندگان اهل سنت در موضوع مهدویت نوشته شده که در دسترس علاقه‌مندان است.

علمای معاصر اباضیه^۱ در کشور عمان در این باره می‌گویند:

در بین بعضی از مسلمانان فکری منتشر شده است که مرد خارق العاده‌ای در

۱. مانند احمد الخلیلی مفتی اعظم اباضی‌های فعلی در عمان و شیخ سعید بن مبروک القنوبی.

آخرالزمان ظهور می کند و همان گونه که زمین مملو از ظلم و جور شده است، آن را از عدل و داد مملو می کند و این شخص همان مهدی منتظر است. اباضیه این افکار را قبول ندارد زیرا با روش قرآن کریم منافات دارد و قرآن به شرط آن که مسلمین تلاش کنند در تمامی زمان ها و مکان ها، وعده نصرت و پیروزی داده است کما این که این نوع تفکر، سبب انتشار روحیه واپس گرایی، ضعف، واگذار کردن امور به دیگران و انتظار مبهم است و سبب می شود مسلمانان از سعی، تلاش و عمل دست بردارند. تفکر مهدویت، یکی از اصول تورات است که در حقیقت، بشارت به بعثت خاتم الانبیاء حضرت محمد ﷺ است. (avb.s-oman.net)

در ادامه همین بحث به ماجرای دجال نیز اشاره شده است که در بخش نشانه های ظهور اشاره خواهد شد.

نکته مهم دیگری که در همین سایت بدان اشاره شده است نظر دو تن از فقهای معاصر اباضی در کشور عمان است که ابتدا نظر شیخ احمد الخلیلی و سپس نظر شیخ سعید بن مبروک القنوبی را مطرح کرده است.

قال سماحة الشيخ: احمد الخليلي (علينا نحن أن نعمل وأن يكون كل واحد منا هادياً مهدياً بمشيئة الله سبحانه وتعالى، وأن لا ننتظر من يظهر بعد حين، على أن الروايات في المهدي فيها الكثير من الاضطراب كما شرح ذلك العلامة رشيد رضا، وقد وُضِعَتْ في المهدي روايات متعددة وادعى الكثير من الناس أنه هو المهدي المنتظر، ومن الناس من قال إن المهدي من ذرية الحسين بن علي، ومنهم من قال هو من ذرية الحسن بن علي، ومنهم من قال هو من ذرية العباس بن عبدالمطلب، وهذا مما يدل على أن للاتجاه السياسي دخلاً في حبك هذه الروايات). أما فضيلة الشيخ سعید بن مبروك القنوبي فقد قال في محاضرة له: (أحاديث المهدي مكذوبة موضوعة، لم تثبت عن رسول الله ﷺ (همان)؛

احمد خلیلی که به عنوان مفتی اعظم و رهبر دینی اباضیان مطرح است، در این دیدگاه با اشاره به نظر رشید رضا^۱ و تایید آن، روایات مهدویت را پر از تنش می داند که مشخص نیست مهدی از ذریه و نسل کیست و مسائل سیاسی را سبب چنین اختلافی می داند. از طرفی شیخ سعید بن مبروک القنوبی از علمای معاصر اباضیه، معتقد است موضوع احادیث مهدوی کذب است و برای ما ثابت نشده که از طرف رسول خدا ﷺ چنین روایاتی بیان شده باشد.

۱. محمد رشید رضا (۲۳ سپتامبر ۱۸۶۵ - ۲۲ اوت ۱۹۳۵) از اصلاح طلبان اولیه اسلام گرایی سلفی بود که اندیشه هایش بر اسلام گرایان سده بیستم مؤثر بود و بر فلسفه سیاسی ایجاد دوباره خلافت اسلامی تأثیر گذاشت.

جمعی از نویسندگان اباضی نیز این چنین گفته اند:

لم يذكر الإباضية شيئاً عن المهدي المنتظر، ويكاد ينفرد الوارجلاني بقوله؛ إن الاخبار عنه تكاد تكون ضرورية، وأنه سيأتي ويملاً الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت جوراً، وتابعه القطب، فذكر هذا في موضع واحد من مؤلفاته... ومهما يكن من أمر، فإن فكرة المهدي المنتظر ظاهرة البطلان، لعدم توفر الدليل الصحيح بشأنها (جمعی از نویسندگان، ۲۰۱۲: ج ۲، ۱۸۹۹):

اباضیه چیزی در مورد مهدی منتظر بیان نکرده اند و فقط وارجلانی چنین گفته است که اخبار در این مورد قطعی است و او خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از این که از ستم پر شده باشد و اطفیش (یکی از علمای اباضی) نیز از ایشان تبعیت کرده است و در یکی از تألیفات بیان کرده است. با اوصافی که بیان شد روایات دقیقی در این مورد نیست و این تفکر باطل است.

ویژگی و خصائص مهدی علیه السلام

بیشتر اهل سنت، به تولد حضرت مهدی علیه السلام اعتقادی ندارند؛ اما تعدادی از دانشمندان آنان، افزون بر اشاره به ولادت آن حضرت در ۲۵۵ ق، آن حضرت را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند. در مجموع اشخاصی که در نوشته های خویش به ولادت مهدی علیه السلام اشاره کرده اند را می توان به دو دسته تقسیم کرد: (هاشم العمیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۲۰۰؛ ۱۸۸-۱۹۸)

۱. کسانی که ولادت امام مهدی علیه السلام را گزارش کرده اند، ولی بر موعود بودن آن حضرت، ساکت مانده اند.^۱

الف) ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ ق)، در کتاب *الکامل فی التاریخ* درباره حوادث سال ۲۶۰ ق چنین نوشته است:

در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می باشد. (هاشم العمیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۶)

ب) ابن خلکان (م ۶۸۱ ق) گفته است:

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری علیه السلام، فرزند علی الهادی علیه السلام، فرزند محمد الجواد علیه السلام که

۱. برخی از اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده اند، آن را از دیدگاه امامیه بیان کرده اند؛ در حالی که عده ای گمان کرده اند تمام کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده اند، بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

پیشینیان او ذکر شد، بر اساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام و معروف به الحجة است... ولادتش، روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود. (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۴، ۱۷۶)

(ج) ذهبی (م ۷۴۸ق) در کتاب العیر گفته است:

و در آن سال (یعنی ۲۵۶ق) محمّد، فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی‌ها او را الخلف الحجة و مهدی منتظر و صاحب الزمان لقب داده اند و او، واپسین از ۱۲ امام است. (همان)

۲. کسانی که افزون بر گزارش ولادت آن حضرت، به موعود بودن او تصریح کرده‌اند:

(الف) کمال الدین محمد بن طلحة شافعی (م ۶۵۲ق) در کتاب مطالب السؤل گوید:

ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیر المؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، منتظر و رحمت و برکات خداوند سبحانه و تعالی بر او باد. (طلحة الشافعی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۷۹، باب ۱۲)

(ب) نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) فصل دوازدهم کتاب خویش «الفصول المهمّة» را با این عنوان بیان کرده است:

در شرح حال ابوالقاسم حجه، خلف صالح، پسر ابو محمد حسن خالص، او امام دوازدهم است.

در سایت فرقه اباضیه کشور عمان، سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا اصل اعتقاد به مهدی منتظر، حقیقت یا خرافه است؟ دلیل این سؤال را روایات متناقض بین امامیه و اهل سنت بیان می‌کند و می‌گوید مهدی اهل سنت با مهدی امامیه متفاوت است. مهدی اهل سنت، محمد بن الحسن العسکری نیست و نامش محمد بن عبدالله است و از ذریه حسین نیست بلکه از ذریه حسن است و الان نیز زنده نیست تا بگوییم بیش از ۱۰۰۰ سال پیش متولد شده و در سرداب سامراء غایب شده باشد بلکه در زمان خودش متولد می‌شود و این کار نیز به صورت غیرطبیعی و خرق عادت نیست. نکته دیگر این که به شریعت آل داود حکم نمی‌کند بلکه به شریعت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ حکم می‌کند و اعراب را نمی‌کشد بلکه آنان از اولین یاران او هستند. (avb.s-oman.net)

مسائل مربوط به مهدویت و آخرالزمان

مهم‌ترین تألیف اباضیان که با صراحت از آیات و وقایع آخرالزمان سخن می‌گوید، *قناطر الخیرات*، اثر جیطالی است. او تحت عنوان «اشراط الساعة» با استناد به تعدادی از روایات، نشانه‌های آخرالزمان را ذکر می‌کند که چند مورد بیان می‌شود:

۱. وقوع جنگ میان دو گروه بزرگ که مدعی آنان یکی است؛

۲. چیرگی بدکاران بر نیکوکاران؛

۳. ظهور دجالان دروغگوی مدعی پیامبری؛

۴. بسیاری زلزله، اندک شدن باران؛

۵. قطع ارحام؛

۶. آراستن قرآن‌ها و مساجد؛

۷. گرایش علما به مال‌اندوزی و غیره. (جیطالی، ۲۰۰۱: ج ۳، ۴۶۶)

وی بنا بر روایات منقول از رسول اکرم ﷺ بعد از ذکر مقدمه فوق می‌نویسد:

ساعت (قیامت) پیش نخواهد آمد، مگر آن‌که پنج نشانه دیده شود: ^۱

طلوع خورشید از مغرب

طبق نظر جیطالی، برخی نویسندگان اباضی این مورد و برخی موارد دیگر را اولین نشانه دانسته‌اند ولی ایشان ذیل همین بحث می‌نویسد که خدا نسبت به این مسئله داناتر است و به آیه ذیل استناد می‌کند و می‌گوید مراد از آیه همان طلوع خورشید از مغرب است.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...﴾ (انعام:

۱۵۸).^۲

وی سپس به حدیث نبوی نیز استناد می‌کند:

و عن النبي ﷺ قال: لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت فرأها

الناس جميعاً حيث لا ينفع نفس إيمانها (جیطالی، ۲۰۰۱: ج ۳، ۴۶۷).^۳

۱. این نکته را نباید فراموش کرد که برخی از این علامات اشراط الساعة باروایات مهدویت همپوشانی دارد مانند خروج دجال و... که این مطالب بیشتر توضیح داد داده خواهد شد و بقیه موارد به صورت گزارشی ذکر می‌شوند.

۲. (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان [عذاب] به سوی شان آیند، یا [قیامت] پروردگارت [که روز جلوه کامل حق و ظهور وانکشاف تام توحید است] بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت [مانند مرگ و آثار پس از آن] تحقق یابد؟)

۳. حضرت فرمودند: قیامت برپا نمی‌شود مگر این‌که خورشید از مغرب طلوع می‌کند پس هنگامی که طلوع کرد مردم را در حالی خواهی دید که چیزی جز ایمان‌شان نفعی به حال‌شان ندارد. مسلم فی الایمان (ب ۷۲ رقم ۲۴۸) و أبو داود

فتنه دجال

جیطالی در ذیل این عنوان می نویسد: روایت شده است که پیامبر اسلام ﷺ از فتنه دجال به خدا پناه می بردند و می فرمودند:

إن الدجال خارج وهو أعمور العين اليمنى وأنه يبصر الأكمة والأبرص ويحي الموتى ويقول للناس: أنا ربكم فمن قال: أنت ربى فقد فتن ومن قال: ربى الله حتى يموت على ذلك عصم من فتنته (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۵، ۱۳)؛^۱

دجال خروج می کند در حالی که یک چشم دارد و امراض متفاوتی را شفا می دهد و مردگانی را زنده می کند و به مردم می گوید من خدای شما هستم. پس هر شخصی بگوید تو خدا هستی دچار فتنه دجال می گردد و شخصی که بگوید پروردگار من خدای متعال است از فتنه دجال در امان است.

و عن أبي سعيد عنه عليه السلام قال: «يَأْتِي الدَّجَالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نَقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْزِلُ بَعْضَ السِّبَاخِ الَّتِي تَلِي الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ أَوْ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثُهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ هَلْ تَشْكُونَ فِي الْأَمْرِ فَيَقُولُونَ لَا فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَحْيِيهِ فَيَقُولُ وَاللَّهِ مَا كُنْتُ فِيكَ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ فَيُرِيدُ الدَّجَالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلَا يَسْلُطُ عَلَيْهِ (بخاری، ۱۳۹۱، کتاب الفتن)؛^۲

ابوسعید از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: دجال ظهور می کند و وارد شدن به مدینه منوره برایش ممنوع خواهد بود در بعضی مناطق سنگلاخ در بیرون مدینه توقف می کند آنگاه مردی که در آن روزگار از بهترین مردم خواهد بود، نزد وی می آید، و می گوید: من گواهی می دهم تو همان دجالی هستی که رسول الله ﷺ ماجرای تو را برای ما بیان کرده است، دجال می گوید: آیا اگر این را بکشم و زنده گردانم، باز هم شما ادعای من را رد می کنید و شک و تردید به دل راه می دهید؟ مردم می گویند: خیر. دجال آن شخص را می کشد و سپس او را زنده می کند. آن مرد می گوید: اکنون بیش از

(۴۳۱۲) و ابن ماجه (۴۰۶۸) / و عن ابن عمر قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «إن الشمس إذا غربت أنت تحت العرش فسجدت و استأذنت في الرجوع فيؤذن لها، حتى إذا أراد الله أن يطلعها من مغربها استأذنت من تحت العرش في الرجوع فلا يرد عليها شيئاً ثم تعود فتستأذن فلا يرد عليها شيئاً فعملت أنه لو أذن لها لم تدرک المشرق و قالت: يا رب ما أبعد المشرق فمن لى بالناس حتى إذا كان الليل كالطوق استأذنت قيل لها اطلعي من مكانك ثم قرأ: (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا...) (أورد الطبرانی في جامع البيان في تفسير القرآن المجلد الخامس، ج ۸، ۷۳، طبعة دارالمعرفة: قال: من طریق أبي ذر؛ به نقل از همان)».

۱. أطراف الحديث عند الهيثمي في مجمع الزوائد، ج ۷، ۲۴۲؛ الطبري، ج ۷، ۲۶۷، به نقل از همان.

۲. نیز: فتح الباری (۱۰۱/۱۳) و مسلم: (۲۲۵۶/۴) شماره: (۲۹۳۸)، به نقل از همان.

هر زمان دیگر به حقیقت تو پی بردم. دجال بار دیگر قصد کشتن او را دارد اما این بار
بر او چیره نمی‌گردد. (جیطالی، ۲۰۰۱: ج ۳، ۴۷۰)

جیطالی بعد از این روایت از برخی علما نقل می‌کند که با آمدن دجال، حضرت عیسی علیه السلام نیز
از آسمان فرود می‌آید و بعد به سومین نشانه که همان آمدن حضرت عیسی علیه السلام است، اشاره
می‌کند.

یکی دیگر از نکاتی که در سایت اباضیان بدان پرداخته شده است دیدگاهشان در مورد
دجال است که به ظاهر با تفکر جیطالی منافات دارد که این گونه بیان می‌کنند:

أما الدجال الذي تصفه تلك الروايات بتلك الخوارق العجيبة فهو غير موجود في الفكر
الإباضي، لأن المعجزات إنما تكون للأنبياء للتأكيد على صدق رسالتهم، وإثبات المعجزة
للكذبة والدجالين يطعن في رسالة كل الأنبياء، فهم أيضاً ربما يكونون كذبة ودجاجة،
وهذا بالضبط ما حصل عند اليهود الذين اخترعوا فكرة الدجال حيث اتهموا الأنبياء
بالكذب والدجل وقاموا بقتلهم، يقول تعالى ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَعِيرٌ
وَحُنَّ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلُهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾؛ ويرى الإباضية أن كل فاسق
يجارب الله بالمعاصي فهو دجال، والدجاجة في عصرنا كثر، وقد سئل أبو الحسن البسيوي:
ما تقول في الدجال، أله صفة أم لا؟ قال: «كل الفسقة دجالة، فلا أدري الدجال الذي
تصفونه».

در این دیدگاه، اباضیه معتقد است روایاتی که دجال را با اوصاف عجیبی توصیف می‌کنند
مورد پذیرش اباضی‌ها نیست. زیرا خرق عادت و معجزه مخصوص انبیاء الهی است و این از
اختراعات یهود است که می‌خواستند اتهام کذب و دروغ را به انبیاء خدا نسبت دهند لذا این
مطالب را وارد کردند در غیر این صورت اباضی‌ها وقوع دجال در آخرالزمان را به مورد خاصی
اطلاق نمی‌دهند و هر فاسقی که به وسیله گناهانش معصیت پروردگار نماید، مصداق دجال
می‌دانند و قائل‌اند که در این عصر تعداد زیادی دجال وجود دارد.

و فی کتاب النقاش فی قوله تعالی: (وانه لعلم الساعة). يقول: نزول عیسی. من السماء
السابعة علامة، يقال: ينزل علی ثنية أفيق وهو جبل بيت المقدس؛
در کتاب نقاش در مورد آیه شریفه می‌گوید: نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان هفتمین
علامت است، گفته می‌شود بر ثنیه أفيق فرود آید که همان کوه بیت المقدس است.

و عن ابن عمر قال: «ينزل عیسی علیه السلام فإذا رآه الدجال ذاب كما تذوب الشحمة فيقتله
فتفترق عنه اليهود فيقتلون حتى أن الحجر ليقول: يا عبدالله المسلم هذا يهودي تعال
فاقتله»؛

ابن عمر گوید: هنگامی که حضرت عیسیٰ علیه السلام نزول می‌کند و دجال او را مشاهده می‌کند مانند چربی و روغن ذوب می‌شود، پس حضرت عیسیٰ او را به قتل می‌رساند سپس یهودیان متفرق و کشته می‌شوند به گونه‌ای که سنگ نیز می‌گوید: ای شخص مسلمان! این یهودی است پس بیا و او را به قتل برسان.

خروج یاجوج و ماجوج

جیطالی در مورد این نشانه به آیه «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ» (انبیاء: ۹۶) اشاره می‌کند و برخی از اوصاف یاجوج و ماجوج را با توجه به روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌شمارد. (جیطالی، پیشین، ج ۳، ۴۸۸)

خروج دابة الارض

جیطالی به این آیه شریفه در مورد نشانه دابة اشاره می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...» (نمل: ۸۲) وی بررسی می‌کند که آیا این دابة در روایات، انسان یا حیوان است و اگر حیوان است چه نوعی از حیوانات است؟ آیا اژدها یا ناقه صالح است؟ او اما در ظاهر می‌پذیرد که این نشانه‌ها برای انسان است و همان سخن صاحب کتاب *عین المعانی* را در نظر دارد که باید انسانی باشد که این‌گونه بین مومن و کافر تمایز قرار دهد و حکم کند.^۱

خسوف و دیگر پدیده‌های زمینی و آسمانی

جیطالی در مورد این نشانه روایاتی از نبی مکرم در خصوص خسوف، فساد اخلاقی فراگیر در آخر الزمان، آلات لهو و لعب و موارد دیگری می‌آورد.

یکی از نکات بسیار حائز اهمیت این است که اباضیان مغرب پیرامون وقایع دوره پیش از اتمام جهان هستی، عقاید خاصی بیان کرده‌اند که سایر فرق اسلامی چنین مسئله‌ای را مطرح نکرده‌اند و می‌توان گفت این سخن ناشناخته است. آنان معتقدند اباضیانی که برایمان خویش باقی مانده‌اند، در عصر منتهی به پایان جهان، در سرزمینی نیمه اسطوره‌ای به نام «جُغراف» گرد می‌آیند که منزلگاه پایانی مؤمنان است و پارسایان اباضی تا آخر الزمان در آنجا مقیم خواهند بود، و طبق روایتی که بیان کرده‌اند، مدت اقامت آنان در مکان جُغراف، سه سال به طول می‌انجامد. به نظر می‌رسد روایات مربوط به سرزمین جُغراف ساخته و پرداخته

۱. ابوالفتوح رازی در تفسیر خود ذیل آیه فوق می‌نویسد: بر طبق اخباری که از طریق اصحاب ما نقل شده، «دابة الارض» کنایه از حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام است. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۸، ۴۲۳)

ساکنان آفریقای شمالی باشد.

اباضیان آفریقای شمالی انتظار داشتند که عمر جهان در قرن پنجم قمری به پایان رسد. یکی از پیشگویان ایشان که نیمه اول قرن پنجم می‌زیست، پیشگویی کرده بود که اتمام جهان و زمان عزیمت مؤمنان به جغراف قریب الوقوع است؛ حتی برخی از اباضیان جهت قرابت با سرزمین جغراف، مهاجرت کرده بودند.

شیخ ابو عبدالله محمد بن بکر نفوسی، حکیم و مصلح بزرگ اباضی (م ۴۴۰ هـ.ق) اعتقاد مسلم داشت که پایان جهان نزدیک است و مؤمنان باید راهی سرزمین جغراف شوند، حتی ایشان مصمم شد که با برخی مؤمنان اباضی، رهسپار جغراف گردد. آنان چند منزلگاه نیز در میان صحرا سیر کردند اما سرانجام ناچار به «اوارگله» یا «اودریغ» بازگشتند. در مجموع تا زمانی که وی زنده بود، پیشگویی می‌شد که مرگش در جغراف خواهد بود و معاصران وی به او لقب «ملک جغراف» داده بودند.

نکته دیگر این که بربرهای اباضی در آغاز مکان مشخصی برای سرزمین جغراف تعیین نمی‌کردند و در کهن‌ترین روایات به محل آن اشاره‌ای نشده است، اما در گذر زمان، آن را با اودریغ یکی دانستند. ابو عبدالله نفوسی تصور می‌کرد که جغراف میان صحرائی در آن سوی ورقله است، ولی شخص دیگری از محدثان اباضی، خود ورقله را مرکز جغراف می‌انگاشت.

در نیمه دوم قرن پنجم و نیز در قرن ششم، جغراف را همان «أریغ» یا «اودریغ» امروزی می‌دانستند. اما به احتمال قوی این جغراف یا جوغرف باید همان دره تُرغرف یا تُغرف در سلسله جبال مویدر در غرب به کوهستان آهگر باشد که دره‌ای سرسبز و خوش آب و هوا بوده و خاطره‌اش در اذهان باقی مانده بوده است، و بعداً نیز اباضیان رنجیده آنجا را پناهگاه خود در دوران بلاها و مصائب پیش از پایان جهان پنداشته و آرزوی رفتن بدان مکان را در دل می‌پرورانده‌اند که شبیه همین تفکر در برخی کتب قدیمی امامیه نیز با عنوان جزیره خضراء مطرح است که سند مهمی برای آن ذکر نشده است.

نقد و بررسی

آن چه در مورد عقیده اباضیه در بحث مهدویت، موعود و منجی بیان شد، نکاتی بود که در خلال مباحث کلامی آنان تتبع شد و به دست آمد و می‌توان دلیل این که اباضیه به صورت مستقل منابعی در مبحث مهدویت به رشته تحریر در نیاورده است را در امور ذیل جستجو کرد:

۱. این فرقه برای هر زمانی شرائطی قرار داده‌اند و برنامه‌ریزی لازم را داشته و با قراردادن

مراحل چهارگانه امامت (ظهور، دفاع، شراء، کتمان)، به زعم خودشان هیچ خلأیی در امر امامت حاصل نمی‌شود و اباضیه با تطبیق شرائط، خود را مهبای هر نوع امامتی می‌دانند.

در خصوص مراحل چهارگانه امامت، اطفیش از علمای اباضیه معتقد است:

اساس نظریه امامت در اباضیه بر محور سیره شیخین، یعنی خلیفه اول و دوم و سیره محکمه نخستین نظیر ابوبلال مرداس و سایر شخصیت‌های مشهور آنان بنا شده است. (جهلان، ۱۴۱۱: ۱۴۹)

به همین جهت دوره «کتمان، شبیه شرائط پیامبر ﷺ پیش از مهاجرت، جابر بن زید و ابو عبیده مسلم بن اُبی کریمه است.

دوره ظهور، مطابق شرایط ابوبکر، عمر و افرادی است که حق دین را به جای آوردند. مرحله دفاع، شرایط اهل نهروان است و نظیر امامت عبدالله بن وهب راسبی تا زمانی که جنگ برپاست ادامه دارد و با پایان یافتن جنگ از بین می‌رود.

دوران شراء، مانند امامت ابوبلال مرداس و دیگران است که از زندگی در آن دوران سرباز زدند. (خلیفه نامی، ۲۰۰۱: م ۲۹۷) که با توجه به این دوران چهارگانه به نظر جائی برای آموزه مهدویت نمی‌ماند.

اما نکته قابل توجه دیگر این که در قرن پنجم هجری تعدادی از علمای اباضی مغرب به فکر بینان‌گذاری نظامی تحت عنوان نظام عزابه افتادند تا در غیاب امامت ظهور بتوانند حداقل بخشی از خواسته‌های اجتماعی و سیاسی اباضیان را در هر منطقه یا شهر برآورده کنند.

واژه «عزابه» جمع «عزَاب» به فتح عین (ضیائی، ۱۳۹۰: ۶۴۴) از «عزوب» یا «عزابه» مشتق شده و در لغت به معنای گوشه نشینی، تنها زندگی کردن، درویش مسلکی، شب زنده داری کردن، بریدن از مردم و در کوه زندگی کردن است. می‌توان گفت شخص خود را از لذات نفسانی، مشاغل زندگی و خانواده دور نماید و بیشترین وقت خویش را جهت رضای پروردگار که همانا خدمت به مسلمانان اباضی است صرف کند و اجر زحماتش را از خدا دریافت دارد.

در اصطلاح، عزابه از «حلقه عزابه» اخذ شده است. حلقه عزابه، هیأت محدودی است که مطابق ضوابط معینی بر تمام مسائل و شؤون اباضیه اعم از مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اشراف کامل دارند. فردی که در رأس این هیأت مهم قرار می‌گیرد نماد حاکمیت امام و مجری تمام وظایف ایشان است، جز در مورد اجرای حدود الهی که در «مرحله کتمان» تعطیل است (جهلان، ۱۴۱۱: ق ۱۶۸-۱۶۹).

طبق نظر مشهور اباضیان، اسباب و شروط عزابه از اواخر قرن سوم، یعنی زمان سقوط دولت

رستمیان در تاهرت در سال ۲۹۶ ه.ق و ناکام ماندن قیام «ابوخزر یغلی بن زلتاف» و در نهایت شکست وی و پیروانش در سال ۳۵۸ ه.ق به دست فاطمیان مصر به وجود آمد. مدتی گذشت تا «ابوعبدالله محمد بن ابی بکر فرسطائی نفوسی» که از اندیشمندان بزرگ اباضی در اواخر قرن چهارم است، موفق شد در غاری که در شهر «تینسلی» محل استقرار وی و شاگردانش بود، «نظام عزابه» را تأسیس کند (خلیفه نامی، ۲۰۰۱: ۲۸۳). لذا با وجود مرحله چهارگانه امامت و نیز نظام عزابه، اباضیه‌ها نیازی به وجود منجی یا موعود نمی‌دانند زیرا در هر حالتی یکی از مراحل مذکور را به کار می‌بندند.

۲. اباضیه خود را فرقه‌ای مستقل می‌داند و اکثر روایات مهدویت از دو طریق شیعه و اهل سنت به دست ما رسیده است، بنابراین اباضیه در این موضوع منابع مستقلی نداشته‌اند و باید از این دو منبع برای مباحث استفاده می‌کردند که با استقلال‌شان در مباحث کلامی منافات دارد.

۳. اباضیه به شدت از مسائل اختلافی پرهیز می‌کنند و همین امر، سبب بقای این فرقه در طول تاریخ شده است. قدر مسلم این است که اگر بخواهند هر نگاهی را در این مسئله به صورت دقیق بپذیرند، باید تبعات آن را نیز بپذیرا باشند و این مسئله با رویکرد صلح کل که اباضیه در دنیای اسلام دارند، در تضاد است. آن‌چه مسلم است این که اباضی‌ها خود را اهل وفاق می‌دانند و این نام را برای خود می‌پذیرند. وفاق به معنای تساهل، تسامح و مدارای مذهب است که با تفکر فرقه‌های تندرو و افراطی نظیر داعش تفاوت دارد و همخوان نیست. با این که نام خوارج بر آنان سنگینی می‌کند اما در کشور عمان که مهد اباضیه است، اجازه تحقیقات علمی و مذهبی برای همگان آزاد است و محققان می‌توانند از فضای دانشگاهی و کتابخانه‌ای بهره‌مند شوند. برخلاف کشور عربستان که خود را ام‌القرای اسلام می‌پندارد ولی با فضای بسته علمی و مذهبی، اجازه تحقیق و پژوهش کلامی به محققان نمی‌دهد.

۴. بحث مهدویت و نگاه آرمان‌شهری که در این مسئله وجود دارد برای اباضیه با چینش حکومتی که در امامت ظهور دارند قابل حل است و نیازی به بحث در مورد مهدویت و آرمان‌شهر مهدوی احساس نمی‌کنند؛ بنابراین با تمسک به آیات نصرت الهی مؤمنین که اشاره شد، سعی دارند این مسئله را توجیه کنند و نظریه امامیه را کنار بگذارند.

این موارد نکاتی است که قابل تأمل و بررسی بیشتر است و امید است محققان بتوانند عوامل دیگری نیز برای این امر اکتشاف کنند. اما نقدهای فراوانی به تفکر اباضیه در بحث مهدویت وارد است علاوه بر این که به صورت کامل و جامع به این بحث نپرداخته‌اند و تمام

زویای آن را در نظر نگرفته‌اند و به راحتی از برخی مسائل حتمی چشم‌پوشی کرده‌اند. به دلیل این که بحث مهدویت در مکتب امامیه به صورت گسترده در کتب کلامی چه مستقل و یا غیرمستقل مورد بحث و امعان نظر قرار گرفته است، صرفاً به نقدهایی که خلال این مباحث صورت گرفت پاسخ داده و محققان می‌توانند برای توضیحات بیشتر به کتب مفصل مهدوی که در منابع نیز ذکر می‌شود مراجعه کنند.

یکی از مسائلی که بدان اشاره شد، بحث روایات مهدویت است که امامیه بدان معتقد است و مورد نقد علامه خلیلی رهبر دینی آنان واقع شده بود. نه تنها امامیه بلکه تعدادی از علمای برجسته اهل سنت نیز به همین روایات اشاره و در کتب خویش روایات را بیان کرده‌اند که شائبه سیاسی بودن این مسئله از طرف امامیه از بین می‌رود.

اما این که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، به سبب روایات نبوی که از طریق اهل سنت و امامیه وارد شده قابل اثبات است که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

۱. نعیم بن حماد باسناده عن عبدالله بن عمر قال:

یخرج رجل من ولد الحسین علیه السلام من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فیها طرقات؛

شخصی از فرزندان امام حسین علیه السلام از مشرق قیام می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش بایستند، آنها را از میان برداشته و راه‌هایی در آنها ایجاد می‌کند. (المروزی، ۱۴۱۴: ۴۷۳)

۲. نعیم بن حماد، قال ابن عیاش و اخبرنی بعض اهل العلم عن محمد بن جعفر قال:

قال علی بن ابیطالب علیه السلام: یخرج رجل من ولد حسین اسمہ اسم نبیکم، یفرج بخروجه اهل السماء والأرض...؛

مردی از فرزندان حسین علیه السلام قیام خواهد کرد که نامش همانند نام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، ساکنان آسمان و زمین، از قیامش خوشحال خواهند شد. (همان: ۴۳۷)

۳. الکنجی الشافعی باسناده عن ابی سعید خدری، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

... و منا مهدی هذه الأمة الذی یصلی عیسی علیه السلام خلفه - ثم ضرب علی منکب الحسین علیه السلام فقال: - من هذه المهدی علیه السلام الأمة (کنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۵۶-۵۷، باب ۹، ح ۳۴)؛

مهدی این امت که عیسی علیه السلام پشت سر وی به نماز می‌ایستد از ماست؛ بعد از این گفته، آن حضرت بر شانه امام حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی علیه السلام، از نسل وی است.

۴. عن حذيفة (رضی الله عنه) قال: خطبنا رسول الله ﷺ، فذكرنا بما هو كائن، ثم قال:

لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا من ولدى، اسمه اسمى فقال سلمان الفارسي (رضی الله عنه) فقال: يا رسول الله! من أى ولدك؟ قال: هو من ولدى هذا، وضرب بيده على الحسين ﷺ (همان: ۷۱-۷۲، ح ۴۶؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۴۵-۵۶، باب اول)؛

رسول خدا ﷺ برای ما خطبه ایراد می کرد و از حوادث و وقایع، برای ما مطالبی می فرمود و آن گاه فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند تعالی، آن را به اندازه ای طولانی می کند تا این که یکی از فرزندان من که نام او همانند نام من است، ظهور کند، سلمان از ایشان پرسید: از نسل کدام یک از فرزندان شماست؟ حضرت فرمودند: از نسل این و با دست بر شانه امام حسین ﷺ زد.

۵. روى قاضى القضاة (رحمة الله) عن كافي الكفاة أبى القاسم اسماعيل بن عباد (رحمة الله) باسناد متصل لعلی ﷺ أنه ذكر المهدي، و قال:

انه من ولد الحسين ﷺ و ذكر حليته (صفته)... فقال: رجل أجلى الجبين، أقى الأنف... (ابن ابى الحديد، ۱۹۶۵: ج ۱، ۲۸۲)؛

علی ﷺ از مهدی ﷺ یاد کرد و فرمود: او از فرزندان حسین است. و سپس صفات وی را این چنین بر شمرد: او مردی پیشانی بلند و کشیده بینی است.

۶. قال أبو جعفر ﷺ:

والمهدي - يا جابر - من وُلد الحسين ﷺ، يصلح الله له أمره في ليلة واحدة (مقدسی، ۱۴۲۸: باب ۴، ۱۲۶)؛

ای جابر! مهدی از فرزندان حسین است که خداوند یک شبه کارش را به سامان رساند.

۷. عن علی ﷺ قال:

... قد جاءكم الفرج وهو المهدي... فأجيبوه... من ولد فاطمة ابنة محمد، ومن وُلد الحسين... (همان، ۱۳۱-۱۳۲)؛

... اکنون، فرج و گشایش به سوی شما روی آورده که همین مهدی باشد... به دعوت وی پاسخ دهید... از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا ﷺ و از نسل حسین ﷺ است...

روایاتی که ذکر شد در منابع اهل سنت بیان شده است و در این مجال نمی توان به تمامی

روایات منابع امامیه پرداخت ولی در کتب معتبر امامیه گسترده‌گی این روایات فراوان است.^۱ در مورد ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیز بیان شد که اقوال متعددی در بین اهل سنت وجود دارد و طبق عقیده امامیه، قطعاً حضرت متولد شده است و مهدی موعود علیه السلام، موجود است و بر این وجود فعلی او آثار و برکاتی مترتب است. یکی از اندیشمندان شیعه در این رابطه می‌فرماید: بر اساس فرموده حضرت ختمی نبوت صلی الله علیه و آله و گفتار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام عدد امامان معصوم و جانشینان راستین رسول اعظم خدا ۱۲ نفر است (جوادی آملی، ۱۳۹۴ ش: ۱۰۳) و اسامی آن ذوات مقدس و تمام ویژگی‌های هویت آنان ترسیم شده و تقریر گردیده است و از مطالعه تاریخ و سیره به دست می‌آید که ۱۱ نفر از امامان معصوم علیهم السلام به دنیا آمده و امامت کرده و با شمشیر یا زهر به شهادت رسیده‌اند؛ و بر پایه حکم مسلم عقل و نقل هرگز جامعه انسانی بی‌امام معصوم نخواهد بود و زمین هرگز از حجت ذی عصمت خالی نیست.

نتیجه قطعی این مبادی سه‌گانه این است که امام معصوم دوازدهم متولد شده و اکنون زنده است و هر زمانی که خدا بخواهد ظهور خواهد کرد؛ نه آن‌که بعداً متولد گردد یا نه آن‌که قبلاً متولد شده و رحلت کرده باشد، زیرا هم پندار باطل عدم ولادت، ضلالت است و هم زعم آفل فائل ارتحال او، غوایت است، زیرا اولی را دشمن لدود ساخته و دومی را خائن و مزدور عنود پرداخته است و بیگانگان فرصت طلب این دو را به هم دوخته و در هر زمین و زمان مناسب از آمیختگی آن‌ها سوءاستفاده می‌نمایند. شاید کینه توز مشترک جاهلیت کهن و جدید که طبق فرموده خدای سبحان هر روز نیرنگ تازه به بازار زر و زور عرضه می‌کند - یعنی یهود نژادپرست که هم در صدر تاریخ و هم در ساقه آن خائنانه دسپسه کرده و می‌کند - در آن سهیم بوده و هست: «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» (مائده: ۱۳)، (جوادی آملی، پیشین، ۱۰۳-۱۰۴)

در میان تمام مذاهب اسلامی، اعتقاد به مهدی موجود موعود، ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام یا امامیه است و همین باور عمیق سبب پویایی و پایایی حیات شیعه است. علامه طباطبایی از هانری کربن نقل می‌کند:

هنگامی که در دانشگاه سوربن فرانسه کنفرانسی را در زمینه ادیان ارائه می‌کردم، گفتم در میان تمام ادیان و مذاهب ملل جهان، تنها شیعه است که مکتبی حیات بخش و قابل عرضه دارد. آنان معتقدند که رابطه انسان با خدا هرگز قطع

۱. ر.ک. به روایات اصول کافی، ج ۸؛ بحارالانوار ج ۵۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ کمال الدین، ج ۱ و کتاب الغیبه، ۴۲.

نمی‌گردد و همواره انسان کاملی از میان خود انسان‌ها و هم‌نوع آنان وجود دارد که ولیّ الله مطلق و واسطه فیض میان خلق و خالق است و این ولیّ اعظم الهی انسانی حیّ و حاضر است که جهان به انتظار ظهور آن دادگستر مطلق است، و این مطلب برای مخاطبان بسیار مهمّ و شایان توجه بود. (همان: ۱۰۶)

یکی از متفکران معاصر امامیه معتقد است: «نبوت و امامت بر مقام «خلافت الهی» استوار است، از این رو لازم است که اوصاف حضرت حق در انسان کامل به عنوان مظهر تام او به منصفه ظهور برسد. «خلیفة الله» تنها شخصی است که می‌تواند عصمت مطلق را بازتاباند و تجلی بخشد. او همان انسان کاملی است که مظهر و جامع همه اسمای حسنای الهی و اوصاف خداوندی است. (همان)

انسان کامل، مظهر فیض خداست و تمام موجودات دیگر از فرشته تا جن و بشر و سایر موجودات به واسطه وجود او از انوار الهی فیض می‌برند: «بِقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء».^۱

نکته دیگری که لازم به ذکر است، بیان نشانه‌های آخرالزمان است که در باب أشراف الساعة توسط جیطالی و دیگران بیان شد. امامیه نیز طبق روایات اسلامی نشانه‌های حتمی و غیرحتمی فراوانی در مورد آخرالزمان و مقدمات ظهور مهدی موعود علیه السلام بیان می‌دارد که مشترکات فراوانی با عقیده اباضیه که در قناطر الخیرات ذکر شده دارد و موارد دیگری نیز مورد اتفاق امامیه است که در آن کتاب ذکر نشده است و در منابع امامیه موجود است.

نتیجه گیری

فرقه اباضیه که تنها فرقه باقی مانده از خوارج است^۲ و امروزه جایگاه اصلی آن در کشور عمان است، نظرات دقیقی در مورد بحث امامت که مهدویت نیز زیرمجموعه این بحث است، مطرح کرده‌اند. علت تشریح امامت از نظر اباضیه، وجوب امر به معروف و اقامه عدل و استیفای حقوق و واجبات است و اگر بر شخصی که استحقاق این مقام را داراست جایگاه امامت مسلمانان عرضه گردد، شخص چاره‌ای جز پذیرش ندارد و در صورت استنکاف از امر امامت، مستحق قتل است. امامیه در طرف مقابل با این وجود که در تعریف امامت مشترکاتی

۱. «دنیا به واسطه بقای او باقی است و به یمن وجود او است که همگان روزی داده می‌شوند و آسمان و زمین ثابت است» (مفاتیح الجنان، دعای عدیله).

۲. این که تنها فرقه باقی مانده از خوارج هستند، نظر امامیه است و آنان این تفکر را قبول ندارند و خود را مستقل می‌دانند.

با اباضیه دارد اما جایگاه امامت را از طریق قاعده لطف پروردگار بر امت اسلامی لازم دانسته و به جایگاه آسمانی آن و برکات امام در امت اسلامی نگاه ویژه‌ای دارد که این مسئله مختص امامیه است و در مسئله مهدویت نیز سرایت دارد.

اباضیان تنها فرقه‌ای هستند که برای امامت مراحل چهارگانه مذکور (ظهور، دفاع، شراء و کتمان) را که قبلاً توضیح داده شد ترسیم کرده و شرائطی را برای هر دوره بیان می‌کنند که به ترتیب اگر شرائط برای هر دوره‌ای فراهم نباشد ناچار امامت در دوره بعدی شکل می‌گیرد که در منابع مهم اباضی بدان پرداخته‌اند و نظام عزابه جایگاه ویژه‌ای برای اباضیان دارد که شرائط مهمی نیز برای آن قرار داده و در تعیین و انتخاب امام نقش به‌سزائی نیز دارد. اما امامیه این مراحل چهارگانه را قبول ندارد و تعداد و نام ائمه علیهم‌السلام نیز در منابع روایی مشخص است و فقط به امر پروردگار دوران غیبتی برای امام دوازدهم متصور است که اکنون در دوران غیبت کبری به سر می‌بریم و در همین ایام نیز وظیفه شیعیان از طرف ائمه اطهار علیهم‌السلام مشخص شده است که باید تابع فقها باشند که در رأس آنان ولی فقیه جامع‌الشرائط است پس شاید بتوان مراحل امامت را مرحله ظهور و غیبت امام دانست.

در رابطه با بحث مهم مهدویت و علائم آخرالزمان، در منابع اباضیه مطالب زیادی وجود ندارد و فقط به طور مستقیم جیطالی در جلد سوم قناطر الخیرات، به مبحث «أشراط الساعة» اشاره‌ای داشته که بسیاری از موارد، مورد اتفاق امامیه نیز هست اما ابعاد بررسی مسئله بین دو فرقه متفاوت است که باید مورد دقت قرار گیرد. در سایت‌های اباضیه که امروزه بیشتر در کشور عمان فعالیت می‌کنند و نظرات علمای معاصر از جمله خلیلی را مطرح می‌کنند مطالبی به چشم می‌خورد که با بیان علمای سابق تناقض دارد و شاید همین سیاستی در عرصه پاسخ به مسئله مهدویت باشد که مورد اشاره واقع شده است و اباضیان تمایل چندانی به شفافیت در مسئله مهدویت ندارند و علاقه دارند چهره مذهب وفاق بودن خویش را نشان دهند زیرا پذیرش هر دیدگاهی عواقبی دارد که ناچار به پذیرش آن باید باشند.

در انتها ذکر این نکته لازم است که مبحث مهدویت، در ارائه مباحث امامت از دیدگاه اباضیه امر مهمی است و تمامی فرق به منجی یا موعود اشاره داشته‌اند که حتی در ادیان شرقی نیز امر مسلمی فرض شده است. امید است محققان اباضی در آینده، کتاب مبسوطی در این زمینه به رشته تحریر درآورند تا جوانان اباضی و سایر فرق اسلامی از انظار و مباحث کلامی در این زمینه مطلع شوند و در مجامع علمی مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، منشورات آیت الله العظمی مرعشی نجفی، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة العبر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، مترجم عبدالعلی نور احراری، ناشر شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱.
- بکیرین بلحاج، علی، الامامة عند الاباضیة، عمان، مكتبة الضامری، ۲۰۱۰ م.
- جلالی مقدم، مسعود، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- جمعی از نویسندگان، مصطلحات الاباضیة، مسقط، وزارة الاوقاف و الشؤون الدینیة، ۲۰۱۲ م.
- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی علیه السلام موجود موعود، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۴ ش.
- جهلان، عدون، الفكر السیاسی عند الاباضیة من خلال الآراء الشیخ محمد بن یوسف اطفیش، عمان، النشر الضامری، ۱۴۱۱ ق.
- جیطالی النفوسی، أبی طاهر اسماعیل بن موسی، قناطر الخیرات، تحقیق حسن سیدکسروی، عبدالسمیع خُلاف محمود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۱ م.
- حنبلی، احمد بن، مسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶.
- خلیفه نامی، عمرو، دراسات عن الاباضیة، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- درجینی، احمد بن سعید، طبقات المشایخ بالمغرب، چاپ ابراهیم طلائی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
- ضیایی، علی اکبر، تاریخ و اعتقادات اباضیه، قم، ۱۳۹۰ ش.
- طلحة الشافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، سوم، ۱۴۲۵ ق.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، حسین استاد ولی، قم، دارالتقلین، ۱۳۹۰ ش.

- گنجی شافعی (م ۶۵۸)، محمد بن یوسف، *البيان في اخبار صاحب الزمان*، تهران، دار احیاء تراث اهل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴.
- المروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر في اخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸.
- وارجلانی، ابویعقوب یوسف بن ابراهیم، *الدلیل والبرهان*، تحقیق سالم بن حمد حارثی، مسقط، وزارة الثقافة، ۲۰۰۶ م.
- هاشم العمیدی، سید ثامر، *در انتظار قنوس*، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، سوم، ۱۳۸۷ ش.
- _____، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۰ ش.

